

آموزشهای ویژه برای کودکان استثنایی

ویدا اندیشمند^۱، لیلا کمالی^۲

^۱ استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد واحد کرمان، کرمان، ایران

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران

چکیده

برنامه آموزشهای ویژه ارائه خدماتی به کودکان استثنایی است که بتوان آن خدمات را در کلاسهای عادی فراهم نمود. برنامه های آموزشهای ویژه به این علت که سعی دارند تفاوت های میان گروهی و میان فردی را مورد توجه قرار دهند با برنامه های کلاسهای عددی مختلف می باشند. فهم این نکته مهم است که آموزشهای ویژه تنها به این دلیل که آموزشهای عادی با شکست مواجه شده اند بوجود نیامده اند بلکه معلمان کلاسهای معمولی اصولاً قادر نمی باشند به نیازهای کودکان استثنایی به طور کامل پاسخ دهند چون نه دقت این کار را دارند نه منابع لازم را در نتیجه هدف از آموزشهای ویژه این است که با تغییر دادن محیط و محتوای دروس موقعیتی مناسب را ایجاد کنیم که کودکان استثنایی بتوانند در کلاسهای عادی مدارس جایگزین شوند، به علاوه به نیازهای ویژه آنها پاسخ داده شود. یادگیری آنها برای سازگاری با اجتماع بالا رود.

واژه های کلیدی: آموزش های ویژه، کودکان استثنایی، کلاس های عادی

مقدمه

اغلب کودکان استثنایی زمان زیادی را در مدرسه می گذرانند بدیهی است برنامه ای که مدارس برای آموزش این کودکان طراحی می کنند می توانند از اهمیت زیادی برخوردار باشند. اغلب ارزشهایی که در مدارس آموخته می شوند منعکس کننده ارزشهای اجتماعی می باشند و اغلب مشکلاتی که در آن جا با آن برخورد می شود، مانند: انگیزه ها، مواد مخدر و پرخاشگری قسمتهایی از ساختار جامعه بزرگتر می باشند با مشاهده روشهای برخورد مدارس با کودکان استثنایی می توان چگونگی نگرشها و مسئولیت های اجتماعی را در برابر آنها و اینکه جامعه چه انتظاری از آنها دارد بهتر فهمید. در سابق موضوع جامعه در برابر افراد استثنایی طرد و نگهداری آنها در موسسات خیریه بوده است اما در حال حاضر سعی می شود که آنها را به عنوان اعضای مفید برای جامعه مورد پذیرش قرار دهند [۱]. همچنین مربیان سعی کرده اند که کودکان معمول را وارد برنامه هایی کنند که از کمترین میزان محرومیت برخوردار باشند. در این برنامه ها کودکان در کلاسهای عادی جایگزین می کنند اما برای ارضای نیازهای آموزشی شان آنها را در خارج آموزش می دهند. همان طور گفته شد تلاش سازگاری کودکان استثنایی با جامعه است که در این سازگاری شامل سه وظیفه عمده است: توانایی جستجو و نگهداری شغلی با درآمد مکفی، زندگی کردن فرد به صورت مستقل و حرکت کردن در محیط بدون دریافت کمک حتی کسانی که دارای معلولیت های شدید می باشند. البته شاید کودکان استثنایی با توجه به میزان معلولیت نتوانند به طور مستقل کار کنند اما می توانند اما می توانند شغلی را در یک کارسو بسیدی پیدا نمایند. و شاید هم بتوانند مستقلاً زندگی کنند اما قادرند در یک خانه گروهی تحت سرپرستی زیست نمایند. بنابراین هدف ما شناخت و استفاده از برنامه ها و ابتکاراتی است که به کودک استثنایی کمک می کند تا نحوه زندگی کردن در یک موقعیت اجتماعی را به صورت سازنده فرا گیرد همچنین ایجاد محیطی با کمترین میزان محدودیت برای کودکان استثنایی و بهبود محتوای درس برای آنها و تلاش برای مسلط شدن آنها بر مهارتهای زندگی و تحصیلی برای سازگاری بیشتر و بهتر کودکان استثنایی جامعه شان می باشد [۲].

روش کار

در این پژوهش از طریق بررسی و تحلیل مقالات به نقش و نحوه آموزشهای ویژه برای کودکان استثنایی پرداخته شد به این صورت که از بین مقالات مختلف که با موضوع و پژوهش مرتبط بودند در نهایت ۱۰ مقاله انتخاب شدند، جستجوی جامع با استفاده از واژگان کلیدی مناسب با اهداف پژوهش (محیط و کودکان استثنایی) صورت گرفته است. این پژوهش برای آگاهی از جدیدترین و موثرترین اطلاعات از طریق جستجو در پایگاههای داده ای اینترنتی و مجلات معتبر در حوزه روان شناسی تربیتی و علوم تربیتی و کتابهای منتشر شده در این زمینه، مقالات معرفی شده در کنفرانس ها و مجلات ملی و بین المللی و پروژه ها و گزارش ها از نشریات مرتبط انجام شده است. در نهایت مقالاتی که به توصیف آموزشهای ویژه برای کودکان استثنایی پرداخته بود و یا شواهدی را درباره ی نحوه آموزش کودکان استثنایی نشان می داد برای مطالعه ی متن کامل انتخاب شد و پس از آن یافته های اصلی متناسب با اهداف پژوهش استخراج شد.

یافته ها

تغییرات به عمل آمده در محیط کودکان استثنایی که به موجب آن افراد استثنایی به عنوان شهروندانی همچون افراد عادی تلقی می شوند سبب ایجاد اصطلاحات جدیدی شده است برخی از این اصطلاحات شامل عادی سازی: یعنی ایجاد محیط آموزشی و اجتماعی طبیعی برای کودک و بزرگ سال استثنایی در حد امکان، خارج سازی از پناهگاهها: یعنی فرآیند رهاسازی تعداد زیادی از کودکان و بزرگسالان استثنایی از قید و بندهای موسسات پناهگاهی و وارد ساختن آنها در جامعه، جایگزینی و ادغام: یعنی فرآیند وارد کردن کودکان استثنایی در جمع کودکان غیر استثنایی و در موقعیت های آموزشی معمول. نکته اینجاست در عمل جایگزینی در پناهگاهها به جای این که به بهبود وضع کمک کند آن را خراب تر کرده است. قسمتی از

رفتارهای عجیب و غیرعادی که در اغلب بزرگسالان معمولی که مدتی طولانی در موسسات زندگی کرده اند به چشم می خورد معمول ماهیت محدود کننده آن موسسات و نه بخاطر حالتی است که در فرد تشخیص داده شده است. این موسسات افراد را مجبور به تطبیق با برنامه های سختگیرانه می کند که نمی تواند محیط ایده آلی برای رشد اجتماعی فرد به حساب آید و متخصصان آموزش ویژه متوجه شدند که درباره سالهای اولیه رشد و زندگی کودکان استثنایی و این که بعد از دوره دبیرستان چه اتفاقی برایشان رخ می دهد، چیز زیادی نمی دانند [3]. امروزه ما قوانینی داریم که بر طبق آن کودکان و خانواده های نیازمند از زمان تولد کودک و از زمان شناسایی کودک از خدمات ویژه ای استفاده می کنند یکی از خدمات مهم، خدمات انتقالی است که به دانش آموز استثنایی کمک می کند تا از مدرسه به دنیای کار و جامعه منتقل شوند که با علاقه های جدید نسبت به دورنمای زندگی کودکان استثنایی توجهات جدیدی به خدمات انتقالی معطوف شده است. تاکیدات جدید بر خدمات انتقالی مربیان آموزشهای ویژه را محیور می سازند تا با سایر متخصصان موجود در این رشته همکاری داشته باشند. برنامه ریزی هایی که برای انتقال انجام می گیرد باید با همکاری کسانی مانند: مربیان شغلی، کسبه محلی، روان شناسان و مشاوران صورت گیرد. امروزه مشخص شده که خدمات انتقالی نه تنها ضروری می باشند بلکه خیلی از کودکان استثنایی نمی توانند بدون کمک هایی که باید پس از سالهای تحصیل در مدرسه انجام گیرد، خود را با زندگی بزرگسالی وفق دهند. تنها از طریق همکاری بین معلمان ویژه در مدارس متوسط و آنهایی که خدمات مربوط به بزرگسالان را ارائه می دهند، می توان نتایج برنامه های آموزشهای ویژه را بهبود بخشید همچنین اگر قرار باشد که کودکان مبتلا به معلولیت های خفیف را در کلاسهای عادی جایگزین کنیم باید از یک سیستم وسیع حمایتی که در آن گروهی از متخصصان، نظیر متخصصان خواندن، روان شناسان، آسیب شناسان گفتار و زبان همکاری داشته باشند [4]. هدف از آموزشهای ویژه ارائه خدماتی به کودکان استثنایی است که نتوان آن خدمات را در کلاسهای عادی فراهم نماید. برنامه های آموزشهای ویژه به این علت که سعی دارند تفاوت های میان گروهی و میان فردی را مورد توجه قرار دهند، با برنامه های کلاسهای عادی مختلف می باشند. در ضمن آموزشهای ویژه تنها به این دلیل که آموزشهای عادی با شکست مواجه شده اند بوجود نیامده اند. معلمان کلاسهای معمولی اصولاً قادر نمی باشند به نیازهای کودکان استثنایی به طور کامل پاسخ دهند آنها نه دقت این کار را دارند و نه منابع لازم را در اختیار دارند. برای کمک به کودکان استثنایی به جهت مسلط شدن بر محتوای درسی و مهارتهای ویژه، اغلب به محیط آموزشی مخصوصی نیاز داریم. تغییرات ایجاد شده در محیط آموزشی در سراسر سیستم آموزشی می تواند احساس شود. به عنوان مثال باید محلی مناسب را در مدرسه به کلاس مرجع اختصاص دهیم و یا اینکه معلم کلاس باید آموزش را به صورتی سازمان دهد تا با نیازهای دانش آموانی که قرار است قسمتی از روز را در خارج از کلاس عادی به سر ببرند هماهنگی داشته باشد. علاوه بر این تیمی از متخصصان لازم است تا بتوانند کودکان واجد شرایط را شناسایی کرده و خدمات ویژه را به آنان ارائه دهند. فلسفه ایجاد محیطی با کمترین میزان محدودیت طرفدار آموزشهای ویژه برای کودکانی است که براساس آن می توانند دروس و مهارتهای لازم را در محیطی بیاموزند که تا حد امکان به محیط طبیعی کلاسها نزدیک باشد. به عبارتی دیگر کودکانی که بتوان در اتاق مرجع به آنها خدمت نمود نباید در کلاسهای ویژه آموزش ببینند و یا کودکانی که قادرند بوسیله یک معلم سیار مورد تعلیم قرار گیرند به کلاس مرجع نیازی ندارند. یکی از هدف های آموزش ویژه این است که کودکان استثنایی را در جهت محیطی که در آن کمترین میزان محدودیت وجود دارد، پیش برده و سرانجام آنها در کلاس های عادی جایگزین نماییم. برای کمک به معلمان کلاس جهت درک مسائل این کودکان و راههای توان بخشی از معلمان مشاور در دوره دیده استفاده می شود همچنین مددکاران اجتماعی، روان شناسان و متخصصان ناتوانایی های بادگیری ممکن است به صورت سیار به کودکان استثنایی و معلمان کلاس کمک می کنند که اینان معمولاً در چند مدرسه خدمت می کنند. البته اتاقهای مرجع یعنی موقعیتی آموزشی که کودک برای مدتی مشخص و براساس برنامه ای منظم در آن آموزش می بیند نیز گزینه ای برای آموزش کودک استثنایی می باشد که معلمان اتاق مرجع برای تعیین برنامه ای که هدف نهایی آن از بین بردن نیاز به اتاق مرجع است با معلمان کلاس مشورت می کنند. کلاسهای ویژه برای کودکانی تشکیل می شوند که به آموزشهای بیش از آنچه اتاق مرجع می تواند ارائه دهد محتاجند که به صورت نیمه وقت یا جامع باشند که کلاس عادی است ولی کلاس ویژه جامع مخصوص کودکان استثنایی

متوسط و شدید می باشد، که معلم آموزشهای ویژه مسئولیت اصلی را بر عهده دارد. به طور کلی طبق مشاهدات انجام شده اغلب کودکان مبتلا به نقایض گفتاری و زبانی در کلاسهای عادی و اغلب کودکان مبتلا به عقب ماندگی های ذهنی و پریشانی های عاطفی و یا نقایض حسی در کلاسهای ویژه جایگزین می شوند. همچنین کودکان مبتلا به ناتوانی های یادگیری در بیشتر مواقع در اتاقهای مرجع می باشند. یکی از مواردی که در حال حاضر به آن توجه شده است تهیه برنامه ای جهت آموزشهای انفرادی به کودکان استثنایی می باشد که در این برنامه باید ویژگیهایی داشته باشد از جمله اینکه در این برنامه باید به ماهیت مشکل کودک، هدف های درازمدت برنامه، خدمات آموزشهای ویژه و در نهایت معیارهایی جهت ارزشیابی موثر بودن برنامه توجه شود. نکته حائز اهمیت دیگر این است که ارتباط روشنی بین کودکان دارای فرهنگهای متفاوت و آموزشهای ویژه وجود دارد [۵]. آمارها نشان داده که تعداد زیادی از دانش آموزانی که از خدمات آموزشی ویژه استفاده می کنند به فرهنگهای اقلیتی تعاق دارند زیرا برخی از کودکان متعلق به گروه اقلیتها به صورتی نامناسب به عنوان استثنایی شناسایی می شوند که یکی از دلایل آن این است که تستی که از کودک گرفته می شود منعکس کننده سوابق فرهنگی او نیست، در نتیجه معلم باید توجه کند که روشهای تشخیص و طبقه بندی کودک به عنوان استثنایی به اندازه کافی نشان دهنده سابقه فرهنگی و زبانی او می باشد. تشخیص نامناسب دیگر زمانی است که معلم رفتار کودکی که دارای فرهنگی متفاوت است به عنوان رفتار نامطلوب به صورتی غلط تعبیر و تفسیر کند. بنابراین برای اینکه بتوان رفتار را به صورتی صحیح تعریف کرد، باید به سوابق کودک توجه بیشتری مبذول گردد و معلم با تفاوت های فرهنگی آشنایی لازم را داشته باشد. مورد دیگر شرایط محیطی نامناسب است که می تواند افزایش تعداد کودکان اقلیت را در برنامه های آموزشی ویژه توجیه کند. به عنوان مثال: فقر همراه با بدغذایی و بدی بهداشت بر رشد جسمانی اثر می گذارد همچنین پاشیدگی خانوادگی و فشارهای روانی نتایج فرعی فقر هستند که این عوامل به طور کامل به عنوان نقایض جامعه شناخته می شوند که به تدریج عملکرد هوشی کودک را کاهش داده و مسائل سازش را در میان آنها افزایش دهد. با قدردانی از تفاوت های فرهنگی و گنجاندن این تفاوت ها در روشها و موضوعات درسی خواهیم توانست تجارب آموزشی دانش آموزان را غنی سازیم [۶].

ارزشها و باورهای بنیادی در نظام آموزشی فراگیر

در نظام آموزش فراگیر اولیا و مربیان به ارزش ها و باورهای زیر اعتقاد دارند:

- باور دارند که هرکسی حق آموزش دارد.
- باور دارند که هر کسی می تواند یاد بگیرد.
- باور دارند که هر کس می تواند برخی از حوزه ها یا در زمانهای خاصی مشکلاتی در یادگیری داشته باشند.
- باور دارند که هرکسی برای یادگیری به حمایت نیاز دارد.
- باور دارند که مسئولیت اولیه تسهیل یادگیری، با مدرسه، خانواده و محله است نه فقط دانش آموز
- به تفاوت ها اهمیت می دهند و بر این باور هستند که تفاوت ها امری هنجاری هستند و جامعه را تقویت می کند.
- روش ها و نگرش های تبعیض آمیز نادرست هستند و ما باید به جامعه تجمّل گرا که تنوع را می پذیرد احترام بگذاریم.
- نباید معلم تنها گذاشته شود. معلم نیاز به حمایت جاری و همه جانبه دارد.
- آموزش باید از بدو تولد در خانه شروع شود و آموزش دوران اولیه کودکی اهمیت زیادی دارد و آموزش نباید در بزرگسالی متوقف شود [۷].

چالشها و موانع آموزش فراگیر

- ۱- نارسایی در شیوه های تدریس: معلمان دانش و مهارت مورد نیاز برای آموزش دانش آموزان با دامنه ی گسترده از نیازهای ویژه را ندارند.
- ۲- مشکل تامین و سازمان دهی آموزش: تجهیزاتی که به منظور ارائه حمایت های لازم بعد از اتمام دوره ابتدایی در نظر گرفته شده به هیچ عنوان در خور نیازهای موجود دانش آموزانی که سابقه رویارویی با موانع آموزشی را داشته اند نیست .
- ۳- عوامل اجتماعی-اقتصادی: هنوز بحث بر سر این است که بودجه مربوط به دانش آموزان با نیازهای ویژه توسط تسهیل گران آموزش ویژه تامین شود یا آموزش عادی ؟ و با توجه به اینکه دانش آموزان با نیازهای ویژه هزینه های زیادی دارند پیشنهاد می شود هزینه ها با کمک تسهیل گران از طریق آموزش عادی فراهم شود.
- ۴- توسعه نامناسب و از هم گسیختگی منابع انسانی: نیاز به اجرای کارآموزی های کارکنان در همه رده ها به طور مناسب برآورده نمی شود. کمبود یا نبود دوره های کارآموزی برای کلیه افراد متعلق به مراکز خدماتی جامعه به ویژه والدین مشهود است [۸].

نتیجه گیری

آموزش فراگیر یا ویژه فرایندی پویا است که به طور مداوم براساس بافت محیطی و فرهنگ مورد ارزیابی قرار می گیرد. آموزش فراگیر در اندیشه توانمندسازی خانواده ها، نظام ها و ساختارهایی است که با تبعیض مبارزه می کنند، به تنوع ارج می نهند و مشارکت را ارتقا می بخشند. هدف اصلی آموزش ویژه این است که دانش آموزان با نیازهای ویژه به شاد زیستن و سازگاری مطلوب دست یابند و احساس تعلق به جامعه کنند. در این راستا، مدارس باید به آموزش مهارت های تحصیلی، مهارت های زندگی و اجتماعی در بافت طبیعی جامعه بپردازد. به منظور تحقق هدف های آموزش فراگیر، همکاری با همکاران به مفهوم گسترده یعنی مشارکت متخصصان، معلمان و والدین در آموزش و پرورش دانش آموزان امری ضروری است. چرا که فراگیرسازی به ارزشهای آموزشی و پرورشی و نیز به درک ما در مورد ارزش افراد مربوط می شود. به منظور غنی سازی محیط یادگیری دانش آموزان، مربیان باید محیط اجتماعی مناسبی ایجاد کنند که در آن از گوشه گیری و تعامل ساختار بندی کنند به گونه ای که جنبه حمایتی داشته و همه دانش آموزان را مورد توجه و پذیرش قرار دهد.

منابع

۱. به پژوه، احمد عاشوری، محمد (۱۳۹۳). دانش آموزان با نیازهای ویژه و آموزش فراگیر: نقش اولیا و معلمان. ماهنامه پیوند، شماره ۴۲۰.
۲. حسن نژاد، مریم: حسینی، سید حمزه: فخری، محمد کاظم. (۱۳۹۶). مروری بر چالشهای کودکان استثنایی مدارس فراگیر، مجله تعالی بالینی، سال ششم، شماره ۱، ص ۳۴-۲۵.
۳. مصرآبادی، جواد، فیضی، ایوب. (۱۳۹۴). فرا تحلیل مطالعات اثر بخشی روشهای یادگیری مشارکتی بر بازده های تحصیلی دانش آموزان استثنایی، فصلنامه کودکان استثنایی، شماره ۵۶، ص ۳۱.
۴. راجی، ملیحه. (۱۳۹۴). ارتقای زندگی و رضایت (یادگیری خودگردان و توانمند ساختن کودکان استثنایی). ماهنامه رشد آموزش ابتدایی، شماره ۱.
۵. مجله کودک. اهمیت آموزش برای کودکان استثنایی. شماره ۵۷.
۶. ماشالله پور، فاطمه. (۱۳۸۸). آموزش کودکان استثنایی و ماهنامه بهداشت زنان، شماره ۷، ص ۴۳.
۷. موللی، گیتا (۱۳۸۵). سخنی با والدین کودکان استثنایی. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۵۳، ص ۳.
۸. اکبری، رستم (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه نگرش والدین و معلمان کودکان استثنایی درباره سودمندی کلاسهای آموزش خانواده در شهر شیراز. نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۳۱، ص ۳۱.